

Governmental Jurisprudence (*Fiqh al-Hukūmah*) and Its Foundations in

Al-Ṣaḥīfah al-Sajjādiyya and *Risālat al-Huqūq* by Imam al-Sajjad (AS)

Ali Qobadian¹, Fahmieh Mostahsen²

(Received on: 2022-09-02; Accepted on: 2022-12-27)

Abstract

Governmental jurisprudence is a governance-oriented approach to jurisprudential issues. Based on the principle of “the inseparability of religion from politics,” it clarifies the duties of a jurist (*faqīh*) toward individuals and society, and even defines foreign relations within the framework of a religious government, and outlines the relationship between rulers and the people. The methodology for engaging with governmental jurisprudence is rooted in Qur’anic verses and encompasses all aspects of human life—individual and social. As stated in Surah Āl- Imrān (Q 3:7. “*And none knows its interpretation except Allah and those firmly grounded in knowledge*”, its exposition lies with “*those firmly grounded in knowledge*” (*al-rasikhūn fi’l- ‘ilm*). Among the prominent figures in this field is Imam al-Sajjād (AS. who, during the oppressive Umayyad era, utilized the medium of supplication (*du‘a*) to outline a system of individual and social life based on Qur’anic objectives and the true felicity of humanity. Within these supplications, he explicitly affirmed the absolute sovereignty of Allah and the principle of *Wilāyat al-Faqīh* (sovereignty [or guardianship] of the jurist. which is itself derived from Qur’anic foundations. Addressing the various dimensions of governmental jurisprudence is crucial because the establishment of a religious government is an inevitable necessity, as clearly inferred from the teachings of the Infallibles (AS). This research employs a descriptive-analytical method, relying on library-based studies, to extract the foundations of governmental jurisprudence from the supplications of Imam al-Sajjād (AS) in *Al-Ṣaḥīfah al-Sajjādiyya* and the rights he articulated in *Risālat al-Huqūq*. The findings indicate that due to the alignment of numerous passages from these two sources with the principles of governmental jurisprudence, multiple foundational elements of this field can be derived from the perspective of Imam al-Sajjād (AS).

Keywords: governmental jurisprudence (*Fiqh al-Hukūmah*. foundations, Imam al-Sajjad (AS. *Al-Ṣaḥīfah al-Sajjādiyya*, *Risālat al-Huqūq*.

1. Ph.D. in Criminal Law and Criminology, Associate Professor at Al-Mustafa International University, Head of Jurisprudential Studies Department at the Judiciary Research Institute. Email: Dr.qobadian@gmail.com

2. Researcher at the Judiciary Research Institute, Level 4 Student in Family Jurisprudence, Imam Hasan al-Mujtaba (AS) Seminary, Tehran, Iran.

فقه حکومتی و مبانی آن در صحیفه سجادیه و رساله حقوق امام سجاد علیه السلام

علی قبادیان^۱، فهمیه مستحسن^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۰۶]

چکیده

فقه حکومتی رویکرد حکومتی به مسائل فقهی است و به استناد قاعده «عدم جدایی دین از سیاست»، وظایف فقیه را در قبال فرد و اجتماع تبیین می‌کند و حتی مناسبات خارجی را در گستره حکومت دینی تعریف و روابطی مابین حاکمان و مردم را مشخص می‌کند. خط مشی ورود به فقه حکومتی، مستند به آیات قرآن و ناظر به تمام زوایای زندگی فردی و اجتماعی انسان است که بیان و تبیین آن به استناد آیه ۷ سوره آل عمران (وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ) در دست «راسخون فی العلم» است.

از جمله چهره‌های برجسته در این زمینه، امام سجاد علیه السلام است که در دوران خفقان و استبداد اموی، با بهره‌گیری از قالب دعا، نظام زندگی فردی و اجتماعی را بر پایه اهداف قرآن و سعادت حقیقی انسان ترسیم کرد. ایشان در خلال این ادعیه، به روشنی بر حاکمیت مطلق الهی و اصل ولایت فقیه - که مبتنی بر همان مبانی قرآنی است - تصریح کرده است. پرداختن به ابعاد گوناگون فقه حکومتی، از آن رو اهمیت دارد که تحقق حکومت دینی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است و این ضرورت به روشنی از کلام معصومان علیه السلام قابل استنباط است.

در این پژوهش، با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای، تلاش شده است تا مبانی فقه حکومتی از فرازهای دعای امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه و نیز از حقوقی که آن حضرت در رساله حقوق بیان فرموده‌اند، استخراج گردد. حاصل این تحقیق آن است که به سبب انطباق فرازهای فراوانی از این دو منبع با اصول و مبانی فقه حکومتی، می‌توان مبانی متعددی از فقه حکومتی را از منظر امام سجاد علیه السلام استخراج کرد.

کلیدواژه‌ها: فقه حکومتی، مبانی، امام سجاد علیه السلام، صحیفه سجادیه، رساله حقوق

۱. دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، استاد همکار جامعه المصطفی العالمیه، مدیر گروه مطالعات فقهی پژوهشگاه قوه

قضائیه Dr.qobadian@gmail.com

۲. پژوهشگر پژوهشگاه قوه قضائیه، طلبه سطح ۴ فقه خانواده، حوزه علمیه امام حسن مجتبی (ع)، تهران، ایران.

مقدمه

بدیهی است که احکام الهی از سوی شارع مقدس، هم برای فرد و هم برای جامعه تشریع شده است؛ به گونه ای که از بُعد فردی متوجه مکلف، و از بُعد اجتماعی متوجه حکومت است. از منظر حکومتی، وجود آموزه های متنوع اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و دفاعی در قرآن و روایات، ضرورت تشکیل حکومت اسلامی را به روشنی اثبات می کند. در این راستا، فقیه جامع الشرایط هنگام استنباط و صدور فتوا، افزون بر ادله شرعی، مصالح و مفاسد جامعه را نیز مدنظر قرار می دهد. در این میان، فقه حکومتی نگاهی کلان و حکومتی به مسائل فقهی دارد و بر همین اساس، پرداختن به مسائل مستحدثه در عصر غیبت را با رویکردی جامع نگر و ناظر به همه ابواب فقه، در چارچوب اختیارات فقیه جامع الشرایط برای اداره جامعه ضروری می سازد.

از آنجا که ائمه هدی علیهم السلام خاستگاه و سرچشمه دانش فقهی، چه در معنای خاص و چه در معنای حکومتی آن هستند، شایسته است مبانی و اصول فقه حکومتی نیز از سخنان و سیره آنان استخراج شود. در این میان، امام سجاد علیه السلام در دورانی که فضای سیاسی جامعه اسلامی در سیطره خفقان حکومت بنی امیه قرار داشت، با بهره گیری از قالب دعا، نقش بسزایی در تبیین وظایف فردی و اجتماعی مسلمانان ایفا کرد. آن حضرت در دوا اثر گران سنگ صحیفه سجادیه و رساله حقوق، شاخصه های فقهی انسان مؤمن ناظر به حکومت اسلامی، و همچنین ویژگی های حکومت دینی در اداره اجتماع را ترسیم کرده است. از این رو، می توان سه نوع حکم را که با تدوین فقه حکومتی سازگاری دارند، به شرح زیر برشمرد:

۱. احکام فردی: مانند عبادات شخصی و مقررات مربوط به آن؛
۲. احکام اجتماعی: که در بردارنده مصالح عمومی و تضمین کننده سلامت و انسجام جامعه اسلامی اند؛ مانند وجوب امر به معروف و نهی از منکر، و ضرورت وحدت در میان مسلمانان؛
۳. احکام سیاسی: همچون وجوب تشکیل حکومت مقتدر اسلامی، که مبتنی بر حرمت ظلم، وجوب ظلم ستیزی، و حمایت از مظلومان است.

بر این اساس، ماهیت فقه حکومتی و مبانی و اصول آن با استناد به دیدگاه‌های امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه و رساله حقوق قابل بررسی است. از آنجا که اصول فقه حکومتی با اصول فقه متداول تفاوت دارد، ضروری است در بررسی آن صرفاً به روش استنباط بسنده نشود؛ بلکه چگونگی اجرای احکام فقهی در سطح جامعه نیز مورد توجه قرار گیرد.

در بررسی پیشینه شکل‌گیری و پژوهش‌های انجام‌شده درباره این موضوع، شایان ذکر است که در میان فقها و علمای معاصر، تنها امام خمینی رحمه الله به عنوان بنیان‌گذار حکومت اسلامی در سال ۱۳۵۷، به گونه‌ای روشن و نظام‌مند در عرصه حکمرانی ورود یافت و در موضوعاتی چون امور حسبه، رفع خصومات و قضاوت، به صورت عملی به اداره جامعه پرداخت. پس از ایشان نیز، مقام معظم رهبری با تأکید بر تبیین الگوی حکومتی بر پایه اسلام ناب محمدی و تدوین دستورالعمل‌های منسجم برای نظام اسلامی، بر ضرورت طراحی فقه حکومتی با در نظر گرفتن موقعیت‌های اجتماعی گوناگون افراد تأکید داشته‌اند. در همین راستا، پژوهش‌هایی در حوزه فقه حکومتی صورت گرفته است.

همچنین کتاب مبانی حکومت اسلامی اثر آیت‌الله منتظری در هشت جلد در این زمینه منتشر شده است. افزون بر آن، در سال‌های اخیر آثار متعددی در حوزه فقه حکومتی نگاشته شده که از میان آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: اصول فقه حکومتی، تألیف رضا اسلامی؛ رویکرد حکومتی در فقه، نوشته سعید ضیائی فر؛ مقاله «رهیافتی به نظام اسلامی از نگاه صحیفه سجادیه و مفهوم فقه حکومتی»، نوشته محمد هادی عبداللهی؛ و پایان‌نامه‌ای با عنوان «تحلیل جامعه آرمانی در اندیشه امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه»، نوشته سعید مقدم در رشته جامعه‌شناسی اسلامی. با این حال، در هیچ‌یک از این پژوهش‌ها، مبانی و اصول فقه حکومتی با تمرکز بر دیدگاه امام سجاد علیه السلام و به گونه‌ای نظام‌مند بررسی نشده است. در پژوهش حاضر، این مبانی با رویکردی نو استخراج شده‌اند.

روش این تحقیق، توصیفی تحلیلی است و داده‌ها از لایه‌لای متون چاپی، منابع کتابخانه‌ای و منابع الکترونیکی گردآوری شده‌اند. این پژوهش می‌تواند در تبیین مبانی نظری تدوین قوانین در

حوزه فقه و حقوق، برای مراکز علمی، از جمله حوزه‌های علمیه و دانشکده‌های مرتبط، سودمند باشد. شایسته است در پژوهشی مستقل، فقه حکومتی با توجه به آیات قرآن نیز به صورت تفصیلی مورد واکاوی قرار گیرد.

۱. کلیات

۱-۱. تعریف فقه حکومتی

واژه «فقه» در لغت، به معنای فهم، آگاهی و دانایی است (ابن فارس، بی تا: ج ۴، ص ۴۴۲). در قرآن کریم نیز واژه‌های «فقه» و «تفقه» به کار رفته‌اند که دلالت بر نوعی فهم عمیق و ژرف‌نگر دارند؛ از جمله در آیه شریفه: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً، فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ؛ و مؤمنان را نسزد که همگی [به سوی جهاد] بیرون روند؛ چرا از هر جمعیتی گروهی [به سوی پیامبر ﷺ] کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی یابند و قوم خود را هنگامی که به سوی آنان بازگشتند، بیم دهند، باشد که [از مخالفت با خدا و عذاب او] بپرهیزند» (توبه: ۱۲۲). در اصطلاح، «فقه» به علم احکام گفته می‌شود؛ به گونه‌ای که فقیهان آن را چنین تعریف کرده‌اند: «الْفِقْهُ هُوَ الْعِلْمُ بِالْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ الْفَرْعِيَّةِ عَنْ أَدْلَتِهَا التَّفْصِيلِيَّةِ؛ فقه، دانشی است که به شناخت احکام فرعی شریعت از راه ادله تفصیلی آن می‌پردازد» (مظفر، ۱۴۲۰ق: ج ۱، ص ۵).

بر این اساس، و با توجه به تعریف یادشده، فقیهان در آثار خود، احکام را به سه بخش کلی تقسیم کرده‌اند: عبادات، معاملات و احکام. از این منظر، می‌توان دریافت که در فرایند استنباط احکام، دو رویکرد اصلی در سیر تتبع فقیه به چشم می‌خورد:

۱. فقیه در پی تبیین وظایف و تکالیف مسلمانان بر پایه قرآن و سنت است و در این مسیر، موانعی را که در اجرای احکام و قوانین اسلامی پدید می‌آید، برطرف می‌سازد. به بیان دیگر، فقیه با ارائه راه حل‌هایی در چارچوب شریعت، مکلفان را در صیانت، حفظ و پاسداشت دین اسلام یاری می‌دهد. با چنین رویکردی، طرح مسئله‌ها، شناسایی نیازها، تنظیم

تقسیم‌بندی‌ها و انتخاب نمونه‌ها، همگی در راستای تحقق آن هدف کلان، یعنی پاسداری از شریعت، شکل می‌گیرند. بر این بنیاد، نگاه فقیه به رفتارهای مکلف مختار، نگاهی فردمحور و معطوف به افعال اختیاری اشخاص است.

۲. علاوه بر هویت فردی افراد، که موضوع برخی از احکام شرعی است، برای آنان هویتی جمعی با عنوان «جامعه» نیز در نظر گرفته شده که خود، موضوع برخی دیگر از احکام است. از این رو، فقیه باید با لحاظ هر دو بُعد، موضوعات احکام را شناسایی کرده و احکام مترتب بر هر یک را تبیین کند. بنابراین می‌توان به روشنی و با دقت بیان کرد که: فقه و قوانین اسلامی در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، خانوادگی و دفاعی، ذاتاً ناظر به تشکیل حکومت‌اند.

بر اساس تعریف امام خمینی رحمته‌الله علیه: «الإسلام هو الحكومة بشؤونها، والأحكام قوانين الإسلام، وهي شأن من شؤونها، بل الأحكام مطلوبات بالعرض وأمور آلية لإجرائها وبسط العدالة؛ اسلام همان حکومت است با تمام شئون آن، و احکام، قوانین اسلام‌اند و بخشی از شئون حکومت به شمار می‌روند؛ بلکه احکام، مطلوب بالعرض و ابزاری‌اند برای تحقق حکومت و گسترش عدالت» (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ص ۶۳۳)، به نظر می‌رسد مراد ایشان از «اسلام»، مجموعه احکام شرعی یا همان شریعت اسلامی است که استنباط آن بر عهده دانش فقه است؛ زیرا:

نخست، اگر «اسلام» به معنای مجموعه معارف اسلامی - که شامل اعتقادات نیز می‌شود - در نظر گرفته شود، تعبیر «الإسلام هو الحكومة» تعبیری غریب و ناپذیرفتنی خواهد بود.

دوم، در بخش پایانی عبارت، واژه «لإجرائها» به کار رفته که ضمیر آن ظاهراً به «حکومت» بازمی‌گردد. این تعبیر، ویژگی اجرایی بودن چیزی را که «حکومت» خوانده شده، نشان می‌دهد. از آنجا که اجرا در ساحت افعال و رفتارهای بیرونی، با شریعت اسلامی و در نتیجه، با فقه ارتباط مستقیم دارد، می‌توان گفت مقصود، همان احکام شرعی است. نهایتاً می‌توان اخلاق را نیز در این دایره گنجانند، اما نه اعتقادات را.

سوم، تعبیر «بسط العدالة» ظهور در عدالت اجتماعی دارد و این معنا نیز به فقه و شریعت مربوط می‌شود، نه به معارف عقیدتی یا صرفاً اخلاقی.

اگر برداشت یادشده درست باشد، امام خمینی رحمته الله علیه در این سخن، شریعت اسلام را همان حکومت دانسته‌اند؛ به گونه‌ای که تمامی احکام شرعی بر محور آن سامان می‌گیرد (صرامی، ۱۳۹۰: ص ۵).

در واقع، انتظار از فقه حکومتی آن است که افزون بر پاسخگویی به نیازهای فردی، مصالح جامعه را نیز در نظر بگیرد؛ به گونه‌ای که حقوق و وظایف اجتماعی را استنباط کرده و نیازهای حقوقی و قانونی اداره جامعه را، با محوریت مصلحت، چنان تأمین کند که حفظ و بقای نظام اسلامی تضمین شود و عدالت اجتماعی تحقق یابد (ضیائی فر، ۱۳۹۰: ص ۷).

بر این اساس، می‌توان تعریفی مدوّن و منطقی از فقه حکومتی ارائه داد: فقهی برخاسته از وحی و موازین اسلامی که عهده‌دار اداره حکومت است، نوع خاصی از حکومت را ترسیم می‌کند، ساختارها و سازمان‌های آن را تعیین می‌کند و احکام اختصاصی حاکمیت نسبت به مردم و مردم نسبت به حاکمیت را تبیین می‌کند. به عبارت دیگر، فقه حکومتی، فرآیند استنباط فروع از ادله تفصیلی شرعی برای اداره جامعه است (مشکانی، ۱۳۸۲: ص ۲۴).

به نظر می‌رسد ابزارهای فقه حکومتی همان ابزارهای فقه سنتی‌اند؛ با این تفاوت که در فقه حکومتی، جایگاه عقل در فرآیند استنباط، برجسته‌تر است. همچنین توجه به مصلحت فردی و اجتماعی، و لزوم تشخیص ترجیح هر یک در صورت تعارض، اهمیتی افزون می‌یابد. در این رویکرد، فقیه افزون بر تمسک به نصوص، به مقاصد و اهداف شریعت نیز نظر دارد. البته برای درک بهتر فقه حکومتی، شایسته است رابطه فقه و حکومت به درستی شناخته شود؛ چراکه تبیین این رابطه، زمینه‌ساز فهم دقیق‌تری از فقه حکومتی خواهد بود (مشکانی، ۱۳۸۲: ص ۲۴). فقه حکومتی هم بر فرد نظارت دارد و هم جامعه را به مثابه یک کل مستقل می‌پذیرد. این فقه، به آثار اجتماعی فتاوا نیز توجه دارد و نه تنها برای افراد، بلکه برای نظام‌ها و قوای سه‌گانه کشور - یعنی قوه قضاییه، قوه مقننه و قوه مجریه - استنباط حکم می‌کند. افزون بر این، فقه حکومتی تنها به مشروعیت نهادها

بسنده نمی‌کند؛ بلکه الزامات و دستورالعمل‌های لازم برای کارکرد نهادها را نیز تبیین می‌نماید. مسئولیت نظارت بر حسن اجرای این دستورالعمل‌ها نیز بر عهده فقه حکومتی است (عندلیب، ۱۳۹۰: ص ۱۱۲-۱۱۳). بر پایه دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه، «حکومت» و «عدالت» دارای اصالت‌اند و بر احکام شرعی تقدّم دارند. این نگرش می‌تواند نمایانگر معنای اصیل فقه حکومتی باشد. دریافت صحیح از اصطلاح «فقه حکومتی»، ناظر به درک جایگاه فقه در بستر اداره و حکمرانی جامعه است. در این نگاه، فقه فردی نیز متناسب با مقتضیات زمان و مکان، و در چارچوب منافع حکومت اسلامی، استنباط می‌شود. فقه حکومتی، فرآیند استنباط احکام شرعی در بستر حکومت و از جایگاه تصدی اداره امور مسلمانان در یک نظام اسلامی است (منتظری، ۱۳۷۶: ج ۳، ص ۲۹). در نتیجه: «فقه حکومتی دانش احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی در چارچوب یک سازمان متشکل مبتنی بر قدرت حاکم در یک دولت یا کشور است» (صرامی، ۱۳۹۰: ص ۲۱).

۲-۱. تعریف مبانی

کلمه «مبانی» جمع کلمه «مبنا» است. واژه «مبنا» در لغت به معنای پایه، اساس، بنیان، آغاز و شالوده به کار می‌رود (ابن فارس، بی‌تا: ج ۴، ص ۳۰۱). همچنین «مبنا» به معنای ساختمان، کاخ، اساس، تعبیر و روش نیز به کار رفته و به پیش فرض‌هایی اطلاق می‌شود که یک علم براساس آن شکل می‌گیرد (اسعدی، ۱۴۰۱: ج ۱، ص ۱۰). مبانی، مصدر پنهان و نیرومندی است که پایه‌های قواعد حقوقی را ایجاد کرده و توجیه‌کننده الزامات ناشی از آن قواعد محسوب می‌شود^۱ (کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۳۹-۴۱).

بنابراین، مبانی عبارت‌اند از هدف‌های مشخصی که نظام حقوقی حاکم بر جامعه، اعم از حقوقی یا جزایی، برای تحقق آنها و دستیابی به آن اهداف به وجود آمده است. تعاریف دیگری نیز برای مبانی ذکر شده است؛ ولی این پژوهش براساس همین مفاهیم، مبانی فقه حکومتی را ترسیم کرده است.^۲

۳-۱. گستره فقه حکومتی

در فقه حکومتی، استنباط احکام الهی در تمامی شئون یک نظام و حکومت الهی مورد توجه است و شامل مسائلی است که همه جوانب زندگی انسان را در بر می گیرد. از این رو، فقه حکومتی به دنبال تدوین احکامی است که در اداره مطلوب نظام و حکومت ملاک قرار می گیرد.

بنابر نظر رهبر معظم انقلاب اسلامی، «نگاه حکومتی و اجتماعی به فقه در جزئی ترین مسائل فقهی نیز جاری است و این نوع نگاه، در روند استنباط و اجتهاد، در مسائلی از این دست نیز تأثیرگذار است» (خامنه ای، ۱۳۷۰). فقه اسلام ناظر بر حکومت و مقررات اداره زندگی مردم است. ایشان از پیشگامان حوزه فقه حکومتی به شمار می آیند و در سخنان خود بر ضرورت داشتن نگاه حداکثری در فقه تأکید دارند. همچنین قائل اند که فقه حکومتی در تمامی ابواب فقه گسترش می یابد و از فقیهان می خواهند تلاش کنند استنباط های فقهی خود را متناسب با این نگرش انجام دهند. این نگاه می تواند تأثیر قابل توجهی در نوع فتاوی فقهی داشته باشد، موضوعی که ایشان با عبارات زیر به خوبی بیان کرده اند:

«فقه ما از طهارت تادیات، باید ناظر به اداره یک کشور، اداره یک جامعه و اداره یک نظام باشد. شما حتی در باب طهارت هم که راجع به ماء مطلق یا فرضاً ماء الحمام فکر می کنید، باید توجه داشته باشید که این در یک جا از اداره زندگی این جامعه، تأثیری خواهد داشت، تا برسد به ابواب معاملات و ابواب احکام عامه و احوال شخصی و بقیه ابوابی که وجود دارد. بایستی همه این ها را به عنوان جزئی از مجموعه اداره یک کشور استنباط بکنیم. این در استنباط اثر خواهد گذاشت و گاهی تغییرات ژرفی را به وجود خواهد آورد» (خامنه ای، ۱۳۷۰).

در فقه حکومتی، تمامی موضوعات مورد نیاز جامعه حول محور حکومت استنباط می شود؛ آنچه فقه حکومتی را از فقه رایج متمایز می سازد، توجه به استنباط احکام الهی در ابعاد و شئون مختلف حکومت، با در نظر گرفتن تمام احکام فقهی و نگاهی ویژه و حکومتی است. در این رویکرد، تأثیر هر حکم شرعی بر کیفیت مطلوب اداره جامعه، اهمیت بسیار زیادی دارد و ملاک تصمیم گیری و استنباط قرار می گیرد (ایزدهی، ۱۳۸۹: ص ۲۹).

۴-۱. پیشینه فقه حکومتی

کیفیت تعامل فقیهان شیعه با حکومت‌ها در دوره‌های مختلف، متفاوت و دارای رویکردهای متنوع بوده است. در دوره حیات پیامبر اسلام ﷺ عالی‌ترین و مستقیم‌ترین ارتباط میان فقه و حکومت مشاهده می‌شود. اما در زمان حکومت امام علی علیه السلام، هرچند فرمان‌ها و دستورالعمل‌هایی برای امیران، فرماندهان، استانداران و مأموران جمع‌آوری زکات تدوین و ابلاغ شده بود، نسبت تعامل فقه و حکومت نسبت به دوره پیامبر ﷺ کاهش یافت. با این حال، از مستندات تاریخی می‌توان نشانه‌هایی از فقه حکومتی استخراج کرد، از جمله سخن معروف عمر بن خطاب که درباره حکم و اجرای حدود گفته است: «لولا علی لهلك عمر».

برخی از پژوهشگران این حوزه، نامه تاریخی امام علی علیه السلام به مالک اشتر را از مهم‌ترین اسناد فقه سیاسی دانسته و تأکید دارند که فقه سیاسی، شاخه‌ای از فقه حکومتی و جزئی از یک کل منسجم است. در این عهدنامه، دستورات امام به مالک اشتر درباره چگونگی اداره امور مصر در آن زمان به وضوح ثبت شده است. امام در این نامه، چارچوب کلی اداره جامعه، نحوه مواجهه با اقشار مختلف مردم، کارگزاران حکومتی و بخش‌های گوناگون جامعه را ترسیم کرده و همچنین راهکارهایی برای تعامل با دشمنان و مخالفان ارائه نموده است (ورعی، ۱۳۹۵: ص ۹۲).

پس از سپری شدن دوران طولانی انزوا و تقیه شیعیان، که با روشنگری‌های امام سجاد علیه السلام همراه بود، بینش، نگرش و عقاید شیعه در فراز و فرودهای تاریخ و در مواجهه با دشمنان، به واسطه تلاش‌های ائمه الهی حفظ و صیانت شد. با گذر از این مرحله تاریخی طولانی، در برخی از سرزمین‌های اسلامی، به دلیل گسترش نفوذ و تشکیل حکومت‌های شیعی، زمینه‌ای مناسب برای حضور فقه و فقیهان امامیه فراهم آمد. به تدریج تفکر شیعی از آن انزوای خفقان‌آور خارج شد و فقیهان شیعه، ضمن دفاع از حقوق پیروان خود، به همکاری با سلاطین شیعی روی آوردند؛ از جمله این فقیهان، می‌توان به محقق حلی اشاره کرد که نظریه ولایت فقیه را نیز مطرح کرد (ورعی، ۱۳۹۵: ص ۱۳۱).

در مقطعی دیگر از تاریخ، هنگامی که قدرت سلاطین و ستم کارگزاران حکومتی از حدود معقول فراتر رفت، جریان‌هایی در جهان شکل گرفت که به سمت محدودسازی قدرت حاکمان گرایش یافت. در چنین فضایی، فقیهان شیعه نیز این فرصت را مغتنم شمردند و در محدوده‌ای از سرزمین‌های اسلامی، کوشیدند تا قدرت سلطان را در چارچوب‌های مشخص فقهی محدود کنند. این روند، سرانجام با پیروزی نهضت اسلامی در ایران و براندازی نظام ستم‌شاهی و تأسیس جمهوری اسلامی، به مرحله‌ای نوین انجامید؛ مرحله‌ای که در آن، فقه و فقیهان شیعه به عرصه حاکمیت سیاسی وارد شدند. این دوره، آغاز عصری تازه در تاریخ فقه سیاسی شیعه به شمار می‌رود و با اقتضائاتی متفاوت از دوره‌های پیشین همراه است، به گونه‌ای که هر یک از این دوره‌ها، ویژگی‌هایی متمایز دارند که آنها را از یکدیگر جدا می‌سازد (آصفی، ۱۳۷۲: ص ۸۳). در نتیجه، واژه فقه حکومتی پس از انقلاب متولد شد و برکات زیادی داشت.

جوامع حدیثی همچون اصول حدیثی اصحاب ائمه (ع)، کتاب شریف الکافی، تألیف شیخ کلینی، تهذیب شیخ طوسی و دیگر آثار حدیثی را می‌توان در شمار منابعی دانست که روایات مربوط به ولایت فقیه و شئون حکومت را دربردارند. همچنین، آثار فتوایی فقیهان متقدم مانند شیخ مفید، شیخ صدوق و دیگران - که در موضوعاتی چون حدود، تعزیرات، امر به معروف و نهی از منکر، ولایت فقیه و حدود آن و سایر مسائل سیاسی فتواهایی ارائه کرده‌اند - در زمره منابع فقه حکومتی به شمار می‌آیند؛ هرچند این فتواها عمدتاً در فضای تقیه و در سایه سیطره حکومت‌های جور صادر شده و به همین جهت، فاقد تفصیل و شرح گسترده‌اند و بیشتر به بیان کلیات بسنده کرده‌اند (منتظری، ۱۳۷۶: ج ۳، ص ۱۵-۱۶).

در میان اندیشمندان مسلمان شیعه، نخستین کسی که به صورت منسجم به معرفی فقه حکومتی پرداخت، سید محمد باقر صدر بود. وی در چارچوب تبیین اهداف حرکت اجتهادی، دو عرصه فردی و اجتماعی را به عنوان میادین اصلی برای تحقق نظریه اسلامی در زندگی مطرح کرد. از منظر

شهید صدر، در دوره معاصر، دو خطر اساسی جوامع اسلامی را تهدید می‌کرد که وی در مقدمه خود بر صحیفه سجادیه به آنها اشاره کرده است (صدر، ۱۳۹۰: ص ۷-۸).^۳

در چهار دهه اخیر، امام خمینی رحمته الله علیه بیشترین نقش را در تبیین و گسترش فقه حکومتی ایفا کرده است؛ چنان‌که در جلسات درس خود در نجف، یکی از ادله ضرورت حکومت دینی را «ماهیت اجتماعی قوانین اسلام» معرفی می‌کند. پس از ایشان، آیت الله خامنه‌ای از مهم‌ترین نظریه‌پردازان و مدافعان رویکرد حکومتی در فقه به شمار می‌آید (مشکانی، ۱۳۸۲: ص ۱۶۲).

۲. مبانی فقه حکومتی در صحیفه سجادیه و رساله حقوق امام سجاد علیه السلام

بزرگ‌ترین نقش امام سجاد علیه السلام در این دو اثر ماندگار، ارائه و تدوین دوباره اندیشه ناب اسلامی است؛ اندیشه‌ای که پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، به سبب انحرافات سیاسی و اجتماعی، به تدریج دچار انحطاط شد. این انحراف، موجب کم‌رنگ شدن مفاهیمی بنیادین چون توحید ناب، تبعیت راستین از پیامبر صلی الله علیه و آله، شناخت مقام معنوی انسان و برقراری ارتباط صحیح انسان با خدا گردید.

در این بخش، با استناد به صحیفه سجادیه و رساله حقوق، به تبیین سه محور اساسی در زمینه حکومت دینی پرداخته می‌شود:

- الف. مبنای حاکمیت مطلق الهی در صحیفه سجادیه و رساله حقوق؛
- ب. مبنای ضرورت حکومت اسلامی در صحیفه سجادیه و رساله حقوق؛
- ج. اصل مردمی بودن و مشروعیت حکومت اسلامی در صحیفه سجادیه و رساله حقوق.

۱-۲. حاکمیت مطلق الهی

اسلام، به دلیل هماهنگی با فطرت انسانی - که گرایش طبیعی به زندگی اجتماعی دارد - و نیز به عنوان آیینی جامع و فراگیر، به مسئله حاکمیت و اقتدار برتر، به صورت بنیادین و تعیین‌کننده

در چارچوب تعالیم الهی خود پرداخته است. بر پایه آیه شریفه «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ أَمَرَ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ؛ فرمانروایی و حاکمیت، منحصر از آن خداوند است. او دستور داده که تنها او پرستیده شود؛ و این، دین استوار و آیین راستین است» (یوسف: ۴۰).

در تعریف، حاکمیت مطلق به نوعی از اقتدار گفته می شود که در عرصه های داخلی و خارجی، هیچ گونه تابع و مرجع بالاتری را به رسمیت نشناسد و از هیچ قدرت مافوقی تبعیت نکند. در نظام اسلامی، حاکمیت مطلق بر جهان و انسان، تنها از آن خدای رحمان و رحیم است؛ با این حال، خداوند، انسان را در عرصه اجتماعی بر سرنوشت خویش حاکم گردانیده است (عمید زنجانی، ۱۳۸۹: ص ۶۷۱).

از این رو، نخستین مسئله در فقه حکومتی، تعیین حاکمیت و شناسایی مالک حقیقی است. در این چارچوب، مسئله ولایت دربرگیرنده مفهوم حاکمیت حقیقی و اقتدار اصیل در مکتب اسلام به شمار می رود. در روایات متعددی، ولایت به عنوان رکن و بنیاد دین معرفی شده است؛ از جمله در روایتی آمده است: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ، وَالزَّكَاةِ، وَالصَّوْمِ، وَالْحَجِّ، وَالْوَلَايَةِ، وَلَمْ يَنَاصْ بِشَيْءٍ كَمَا نُوْدِيَ بِالْوَلَايَةِ؛ اسلام بر پنج پایه استوار است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت؛ و هیچ چیز همانند ولایت مورد دعوت و تأکید قرار نگرفته است».

رکن بنیادین آیین اسلام که در تمامی عرصه های فردی و اجتماعی تأثیرگذار است، اندیشه ناب و جامع توحید است. از منظر اسلام، خداوند نه تنها خالق جهان هستی است (توحید در خالقیت)؛ بلکه بدون هیچ شریکی، تدبیر عالم را نیز بر عهده دارد (توحید در ربوبیت تکوینی). افزون بر این، قوانین حاکم بر زندگی فردی و اجتماعی انسان ها را نیز خود وضع می کند که بیانگر توحید در ربوبیت تشریعی است. بر این اساس، انسان موظف است تنها از او فرمان ببرد و در عرصه عبودیت، هیچ گونه اطاعتی جز از فرمان الهی نداشته باشد. از همین رو، امام سجاد (ع) می فرمایند:

«پرودگارا، حمد و ستایش مخصوص توست، ای پدیدآورنده آسمان ها و زمین، ای صاحب

بزرگی و احسان کامل، ای مالک و مهتر مهتران، ای خدای هر پرسشگر و ای آفریننده هر

آفریده و ای وارث هر چیز. چیزی مانند او نیست و آگاهی به چیزی از او پنهان نمی‌باشد و او به هر چیز احاطه دارد و بر هر چیز نگهبان است. تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، ای تنهای یگانه بی‌مانند هستی. و تویی خدایی که جز تو خدایی نیست. پیش از هر یک، اول و آغازی و پس از شمره شده، آخر و مرجعی. و تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، خدایی که چیزها را بی‌اصل و مایه آفریده، و صورت‌ها را بی‌نمونه و مانند نگاشته‌ای، و پدیده‌ها را بدون پیروی (از کسی) پدید آوردی. تویی آنکه هرچیز را به مقدار معلوم (براساس حکمت) ایجاد نموده‌ای، و هرچیز را برای آنچه از آن خواسته می‌شود، آماده ساخته‌ای، و آنچه را جز تو است (همه موجودات) نظم داده و آراسته گردانیده‌ای. تویی آنکه در آفریدن شریکی یاری‌ات نکرده و در کارت (آفریدن هرچیز) وزیری تو را یاری ننموده و بیننده و ماندنی برای تو نبوده است» (صحیفه سجادیه: دعای ۴۷).

همان‌طور که بیان شد، این حاکمیت، نتیجه منطقی دلایل متقن توحید است؛ توحیدی که به‌عنوان نخستین اصل اعتقادی اسلام، در گونه‌های مختلف خود، بر ضرورت حاکمیت الهی دلالت دارد. معنای توحید، صرفاً به خالق بودن خداوند منحصر نمی‌شود؛ بلکه خالقیت، تنها یکی از شئون آن است. مفهوم توحید در جهان‌بینی اسلامی، به معنای هدف‌دار بودن آفرینش، وابستگی مطلق نظام هستی به مبدأ حکیم، و حرکت هماهنگ و موزون پدیده‌ها در پرتو مشیت و هدایت الهی است. این هدایت، همه موجودات را در مسیر کمال شایسته آنها سوق می‌دهد و از خداوند آغاز می‌شود و به سوی او بازمی‌گردد: «إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». چنین نگاهی از لوازم بنیادین جهان‌بینی توحیدی است (عمید زنجانی؛ موسی زاده، ۱۳۹۳: ص ۱۶۷).

منشأ حکومت اسلامی

منشأ حکومت اسلامی، حاکمیت مطلق الهی است؛ و التزام به ربوبیت تشریعی خداوند، شرط بنیادین آن به شمار می‌رود. بی‌تردید، نه تنها شعار اسلام، بلکه شعار همه ادیان آسمانی،

همان کلمه توحید، یعنی «لا اله الا الله» است. درست است که حداقل مرتبه از توحید، اعتقاد به یگانگی خالق هستی است؛ اما این، همه حقیقت توحید را در بر نمی گیرد. چنین نگرشی تنها ناظر به «توحید در خالقیت» است؛ توحیدی که به معنای حاکمیت تکوینی خداوند بر جهان آفرینش است و حتی مشرکان نیز در همین حد به آن اعتقاد داشتند (رضانژاد، ۱۳۸۴: ص ۴۸): «وَلَيْسَ سَأَلَتْهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۵۶).

فهم صحیح و درک حد نصاب توحید، پیش نیازی اساسی برای تحقق حکومت اسلامی به شمار می آید؛ چراکه تدوین فقه حکومتی وابسته به این بنیاد اعتقادی است. اعتقاد به توحید، افزون بر وحدت در خالقیت، مستلزم باور به وحدت ربوبی در هر دو سطح تکوینی و تشریعی، و همچنین یگانگی معبود است؛ بدین معنا که انسان، خداوند را نه تنها خالق یکتای هستی بداند؛ بلکه او را تنها صاحب اختیار و قانون گذار حقیقی نیز بشناسد، و در مقام پرستش، هیچ موجودی را شایسته عبودیت نداند. این جامعه توحید، همان توحید در الوهیت و عبودیت است.

نکته قابل تأمل در داستان سرپیچی شیطان از سجده بر آدم، آن است که وی توحید ربوبی الهی را در بُعد تکوینی پذیرفته بود؛ اما به توحید در عبودیت و الوهیت کفر ورزید؛ زیرا با آنکه فرمان سجده، مستقیماً از سوی خداوند صادر شده بود، از پذیرش آن سر باز زد و در برابر حاکمیت مطلق الهی تمرد ورزید (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ص ۷۶).

در این باره، امام سجاد علیه السلام نیز در دعا‌های صحیفه سجاده به ویژه در دعای نخست، به مراتب گوناگون توحید اشاره کرده است؛ از جمله به ربوبیت تشریعی که همان حاکمیت مطلق الهی است. آن حضرت در بخشی از این دعا می فرماید: «آفریدگان را به قدرت خویش آفرید و به اراده اش بر آنان جامه هستی پوشانید. ستایش خدایی را سزا است که ما را به فضل خود توانمند ساخت و با نعمت هایش بهره مند گردانید، سپس به انجام کارهایی فرمان داد تا میزان فرمان بری مان را بیازماید، و از کارهایی نهی فرمود تا سپاسگزاری مان را بسنجد».

اشاره امام در این فرازها، به ربوبیت تشریعی و حاکمیت مطلق خداوند در مقام قانون‌گذاری است. آن‌گاه انسان را به اخلاص در بندگی فرامی‌خواند، تا بدین‌سان، بیشترین بهره را از هدایت و تدبیر الهی برگرفته و در مسیر عبودیت و رشد، گام بردارد: «اگر از روی اخلاص چنین کنی، خدا بر خود مقرر کرده کار دنیا و آخرت تو را به عهده گیرد و آنچه از آن بخواهی برایت نگه دارد» (حرانی، ۱۴۰۴ق: ص ۲۵۶).

خداوند حاکمیت تشریعی خود را از سه راه اعمال کرده و به انسان این امکان را داده است که از سه طریق به اطاعت او بپردازند: «من شهادت می‌دهم تو آن خدایی هستی که جز او خدایی نیست، برپادارنده عدالت، در داوری دادگر، بر بندگان مهربان، فرمانروای جهان و دلسوز همه آفریدگان هستی» (صحیفه سجاده: دعای ۲۱).

با توجه به این فرازهای دعا، نکات مهمی که بر شئون گوناگون حاکمیت الهی دلالت دارند، از بیانات امام سجاد علیه السلام قابل استخراج‌اند و شایسته تأمل و توجه‌اند:

نکته نخست: خداوند، به عنوان مبدأ هستی‌بخش، تدبیر همه شئون عالم را در قبضه قدرت خویش دارد. از این رو، حاکمیت تکوینی او بر سراسر هستی، به روشنی در آیه «مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ أَخَذُ بِنَاصِيَتِهَا» (هود: ۵۶) منعکس شده است؛ چراکه زمام حرکت و حیات همه جنبندگان در قلمرو هستی، در اختیار اوست.

نکته دوم: توحید، به معنای انقیاد و تسلیم کامل در برابر اراده حضرت حق است. بر این اساس، حاکمیت تشریعی خداوند به گونه‌ای است که در قلمرو افعال اختیاری انسان، به جای اعمال ولایت جبری و قهری، نوعی از حاکمیت مبتنی بر اراده و اختیار را مقرر فرموده است؛ حاکمیتی که بر پایه آن، اطاعت از غیر خدا شرک تلقی می‌شود، و از همین رو، کفر به طاغوت عین ایمان به خداوند به شمار می‌آید (عمید زنجانی؛ موسی زاده، ۱۳۹۳: ص ۱۸۰).

نکته سوم: اداره شئون بشر در نظام هستی، بر پایه سنت افاضه طولی، به خلفای الهی واگذار شده است؛ امری که در راستای تحقق اراده تشریعی خداوند انجام می‌گیرد. با این حال، مالکیت

حقیقی و حاکمیت مطلق، تنها از آن خداوند است و از حیث تکوینی، همه موجودات در تحت سیطره قدرت الهی اند. بر این اساس، ولایت و اداره امور، در طول ولایت الهی، در اختیار انسان کامل قرار می گیرد و در عصر غیبت، این مسئولیت به ولی فقیه تفویض می شود. در انتها برای وضوح بهتر مطلب می توان به کلام شهید صدر در بیان حاکمیت مطلق تشریعی استناد کرد:

«خداوند منشأ همه قدرت هاست و ولایت اصیل، تنها از آن خداوند است. لذا انسان از سیادت و سلطه غیر خدا آزاد است. این سیادت الهی که مضمون دعوت همه انبیاست با حق الهی مستمسک طاغوت ها و شاهان ستمگر، تفاوت جدی دارد» (صدر، ۱۳۹۹: ص ۱۸)

۲-۲. ضرورت حکومت اسلامی

در اندیشه سیاسی اسلام، سامان دهی زندگی عمومی و اجتماعی انسان باید بر پایه فضیلت گرایی و در جهت تأمین سعادت دنیوی و اخروی او صورت گیرد؛ امری که تحقق و تداوم آن تنها در سایه تشکیل و بقای حکومت اسلامی ممکن است. اسلام، برخلاف نظام هایی که تنها به کمال فردی نظر دارند، سعادت جامعه را نیز هدف قرار داده است. از همین رو، اجرای احکام اجتماعی همچون حدود، دیات، معاملات، داوری و رفع خصومت، از لوازم تحقق این هدف تلقی می شود؛ احکامی که ماهیتی اجتماعی دارند و جز در قالب حکومت دینی قابل تحقق نیستند.

بر همین اساس، ضرورت وجود حکومت اسلامی، یکی از مبانی اصلی در فقه حکومتی به شمار می آید؛ چراکه شماری از آیات قرآن، به اجرای احکام درباره منکرات و مظاهر فساد در جامعه فرمان می دهند. این آیات، خود تصریحی بر لزوم تشکیل حکومت و تدوین نظام مند فقه حکومتی اند و از همین رهگذر، مبنای روشنی برای اثبات ضرورت حکومت اسلامی در فقه به دست می دهند (جوان آراسته، ۱۳۸۶: ص ۲۴).

برای مثال، آیاتی چند از قرآن کریم، به روشنی بر لزوم اجرای احکام کیفری در جامعه دلالت دارند:

- «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (مائده: ۳۸)؛
- «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ» (نور: ۲)؛
- «وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۴)؛

- «إِنَّمَا جِزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ...» (مائده: ۳۳).

اجرای این دسته از احکام اجتماعی، جز در چارچوب یک نظام حکومتی ممکن نیست؛ چراکه در فقدان حکومت، فتوا و اجرای چنین حدودی به هرج و مرج خواهد انجامید و نظم اجتماعی را مختل خواهد ساخت. از این رو، هر جامعه‌ای، خواه کوچک باشد یا بزرگ، نیازمند وجود حاکم و ساختار فرمانروایی است. بر همین اساس، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه، حکومت اسلامی تأسیس فرمودند و برای استمرار آن پس از رحلت خویش نیز جانشینانی برای اداره جامعه اسلامی تعیین کردند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در خطبهٔ چهلم نهج البلاغه، وجود حاکم را برای جامعه، امری ضروری دانسته و هرگونه بی‌نظمی و بی‌ساختاری را نفی کرده‌اند. آن حضرت می‌فرماید: «لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، يَعْمَلُ فِي أَمْرِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ... وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ، وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ؛ مَرْدَمٌ نَاكِرٌ مِنْهُ وَجُودُ فَرْمَانِهِمْ هَسْتَنْد، خَوَاهُ نِيكَوْكَارَ بَاشَدِ يَ تَبْهَكَارُ؛ زِيَرَا دَر حُكُومَتِ او، مَوْمِنٌ بَهْ اَنْجَامِ اَعْمَالِ نِيكَ خُودِ مِي پَرْدَازد وَ كَافِرَاز بَهْرَه‌هَای دُنْيَوِی بَرخُوردار مِي شُود؛ رَاه‌ها بَهْ واسطَهٗ اَن اَمِنٌ مِي گُردد وَ حَقِّ نَاتُوانِ از نِيرومَنْد گُرفته مِي شُود» (نهج البلاغه: خطبه ۴۰).

امام سجاد علیه السلام در این باره، قرآن کریم را توصیف می‌فرماید و از خداوند، توفیق پیروی از آن را در جهت اجرای فرامین الهی مسئلت می‌کند؛ چنان‌که در فرازی از دعا می‌فرماید: «خدا یا هم‌چنان که محمد را به سبب قرآن نشانهٔ راه خود قرار دادی تا مردم را به سوی تو راه نماید...» (صحیفهٔ سجاده: دعای ۴۲). امام سجاد علیه السلام، حاکمیت قرآن و ولایت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را راه حل

بنیادین برای رفع منازعات و سامان دهی روابط اجتماعی می دانند و «قافله سالاری» را که نمادی از هدایت و زعامت اجتماعی است، از فیوضات وجودی پیامبر اکرم ﷺ به شمار می آورد و می فرمایند: «خدایا اینک بر محمد که امانت دار وحی، و برگزیده آفریدگان تو و پیشوای رحمت و قافله سار نیکی و کلید گنجینه های برکت است... او در فراخواندن مردمان به دین تو، آشکارا با خویشانش در افتاد...» (صحیفه سجادیه: دعای ۴۲). در ادامه، به مهم ترین دلایل مؤید ضرورت تشکیل حکومت اسلامی اشاره می شود:

۲-۱. حکم عقل

در نظام اسلامی، دسته ای از احکام وجود دارد که تحقق آنها تنها در پرتو تأسیس حکومت ممکن است؛ از جمله احکام مالی، نظامی، قضایی و اجتماعی. از این رو، عقل حکم می کند که برای اجرای جامعه احکام اسلامی، تشکیل حکومت، ضرورتی انکارناپذیر باشد. امام خمینی رحمه الله در این زمینه می فرماید:

«احکام الهیه، چه احکام مالی و چه احکام سیاسی یا حقوقی، نه تنها نسخ شده است؛ بلکه تا قیامت باقی است و بقای این احکام، لزوم و ضرورت حکومت را ایجاب می کند تا اینکه برتری قانون الهی را تضمین کرده و اجرای آن را به عهده گیرد و اجرای احکام الهی جز به وسیله حکومت امکان ندارد، برای اینکه موجب هرج و مرج می شود. علاوه بر اینکه حفظ مرزهای کشور اسلامی از هجوم دشمنان و حفظ سرزمینشان از تسلط سرکشان، عقلاً و شرعاً واجب است. انجام این وظیفه جز با تشکیل حکومت، امکان ندارد، تمام این ها از واضحات است که مسلمین به آنها احتیاج دارند و از آفریننده حکیم، معقول نیست آن ها را ترک کند. لزوم حکومت برای گسترش عدالت، تعلیم و تربیت افراد، حفظ نظم، از بین بردن ستم، حفظ مرزها و جلوگیری از تجاوز اجانب، از روشن ترین احکام عقل است و این مسئله مختص به زمان و مکان مشخصی نیست» (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ص ۴۶۱-۴۶۲).

همچنین امام خمینی رحمه الله فرموده است: «هرکه اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلامی شده و جامعیت و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۳: ص ۳۱).

علامه حلی درباره پیامدهای تعطیلی حدود الهی می‌نویسد: «تعطیل حدود، به ارتکاب محارم و انتشار مفاسدی می‌انجامد که از نظر شارع اسلام، ترک آنها خواسته شده است» (علامه حلی، بی‌تا: ص ۴۶۳). همچنین شهید ثانی می‌گوید: «اقامه حدود، خود قطعاً نوعی حکومت است که در آن، مصلحت عمومی جامعه مورد نظر است و موجب ترک گناهان و محارم و مانع انتشار مفاسد و زشتی‌ها می‌شود» (شهید ثانی، بی‌تا: ج ۳، ص ۱۰۸).

عقل حکم می‌کند که انسان باید از خطر اعوجاج، انحراف و کج‌روی جلوگیری کند. از این رو، یکی از ضرورت‌های تشکیل حکومت اسلامی، پیشگیری از انحراف فردی و ساختاری در جامعه است؛ موضوعی که امام سجاد علیه السلام نیز در دعای مکارم‌الاخلاق به آن اشاره فرموده است:

«بار خدایا، بر محمد و دودمانش درود فرست، و به لطف و مهر خود، هرگونه زشتی را از من دور دار، و به نعمت خویش بنواز، و به بزرگواری خود کارم به سامان آور و به احسانت مدارا کن، و در سایه مه‌رت پناهم ده، و به جامه خشنودی ات (تقوا) بیارای، و هرگاه که کار بر من دشوار آید، بهترین راه را بنمایان، و آن‌گاه که کارها مشتبه گردد و خوب و بد درهم آمیزد، پاکیزه‌ترین‌ها و پرسودترین‌شان را رهنمون باش، و در نزاع و درگیری ادیان و مذاهب به گزینش پسندیده‌ترین‌شان، موفق بدار» (صحیفه سجادیه: دعای ۲۱).

۲-۲-۲. اعتقاد به جامعیت دین اسلام

یکی دیگر از دلایل ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، باور به جامعیت دین اسلام و پیوند ناگسستنی دین با سیاست است. اسلام خود را به عنوان دینی جامع معرفی کرده است؛ جامعیتی که در کنار هدف غایی آن، یعنی سعادت انسان در زندگی فردی و اجتماعی و هدایت وی،

قابل فهم است. از این رو، هیچ‌یک از نیازهای سعادت انسان در زندگی فردی و جمعی در این دین فروگذار نشده است. در این چارچوب، وظیفه فقه در حکومت اسلامی تنظیم روابط فرد و جامعه به منظور تحقق سعادت ابدی انسان‌هاست. بر این اساس، پذیرش جامعیت دین در سعادت بخشی انسان، در کنار انکار نقش دین در امور سیاسی و حکومتی - که نقشی تعیین‌کننده و همه‌جانبه در سعادت یا شقاوت فرد و جامعه دارد - مستلزم نقض غرض و تناقض است. (جوان آراسته، ۱۳۸۶: ص ۲۴). از همین رو، امام سجاد (ع) در دعای ختم قرآن، کتاب قرآن را به عنوان فرقان معرفی کرده و می‌فرماید: «کتابی که آن را فرقان قرار داده‌ای و بدو حلال و حرمت را از هم جدا کرده‌ای، قرآنی که راه‌های گوناگون احکام خود را در آن نمایان کرده‌ای و برای بندگان شرح و تفصیل داده‌ای». بیان امام سجاد (ع) محدود به دستورات فردی نمی‌شود؛ چراکه از فرازی از کلام ایشان می‌توان دریافت که راه‌های گوناگون احکام در قرآن کریم به روشنی بیان شده است. این راه‌ها نه تنها شامل دستورات فردی، بلکه دربرگیرنده قوانین و مقررات اجتماعی نیز می‌شوند.

کسی که به مطالعه احکام و دستورات اسلام می‌پردازد، تردیدی باقی نمی‌گذارد که اسلام تنها دینی متکی بر دستورات فردی نیست؛ بلکه در کنار آن، دستورات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، عقیدتی و حتی مسائل هنری را نیز پوشش می‌دهد. این دین جامع به دنبال سعادت فرد و جامعه است. احکامی همچون حدود، دیات، معاملات، داوری و رفع خصومت، که همگی ماهیتی اجتماعی دارند، در اسلام وجود دارند و تلاش اصلی این احکام، رساندن انسان به سعادت و قرب الهی است؛ چنان‌که امام سجاد (ع) در دعای دوم، با اشاره به هجرت پیامبر و تشکیل حکومت اسلامی از سوی ایشان، می‌فرماید:

«در پی ابلاغ پیام تو، خویش را به رنج افکند، و در فراخوانی مردمان به آیین تو خود را خسته کرد، و در راهنمایی خیرخواهانه پذیرندگان، سر از پا نشناخت. و در راه عزت و سربلندی اسلام به غریبستان؛ به سرزمین دور از وطن و دور از زادگاهش، که در آن می‌زیست و به آن دل سپرده بود و عشق می‌ورزید و با آن انس داشت، هجرت نمود. می‌خواست، تا دین

تو را عزیز گرداند، و بر آنان که به تو کفر می‌ورزیدند چیره گردد، تا اینکه درباره دشمنان، آنچه در سرداشت، جامه عمل پوشید، و آنچه که در مورد دوستان و مؤمنان، اندیشیده بود تحقق یافت. پس درحالی که از تو یاری می‌جست و به هنگام ضعف و درماندگی از تو مدد می‌گرفت، شتابان به آهنگ جنگ بر آنان بتاخت، تا آنجا که در درون سرزمین‌شان با آنان درگیر شد، و در میان خانه‌هاشان بر آنان هجوم بُرد، تا اینکه فرمان تو آشکار گشت، و کلمات [لا اله الا الله] برتری یافت و درفش توحید بر افراشته شد، هر چند [این پیروزی و بالندگی] مشرکان را ناخوشایند بود» (خلجی، ۱۳۸۳: ص ۱۹).

اینکه امام می‌فرماید: «علم تفسیر قرآن را برای ما به ارث گذاشتی» و همچنین می‌فرماید: «قرآن را به صورت مجمل نازل فرموده‌ای»، این سخنان به وضوح ضرورت توجه به فقه حکومتی در حکومت اسلامی را نشان می‌دهد. از این بیان امام چنین استنباط می‌شود که آیات قرآن نیازمند تفکر و تدبیر عمیق‌اند تا بتوانند پاسخگوی نیازهای متنوع بشر در تمام زمینه‌ها باشند. همچنین، مفسران حقیقی قرآن، اهل بیت علیهم‌السلام هستند که به عنوان مرجع اصلی در تفسیر و استخراج احکام الهی شناخته می‌شوند.

۲-۲-۳. وجود مسائل مستحدثه

تغییر و تبدل شرایط زندگی، همواره می‌تواند چالش‌های جدی در مسیر شناخت و عمل انسان ایجاد کند. از این رو، امام سجاد علیه‌السلام در فرازی از دعای خویش از خداوند می‌خواهند: «هرگاه راه بر من دشوار گردد و تشخیص آن، به سبب تغییر و تبدل شرایط، دشوار شود، تو راه صواب را بر من بنمایان». این درخواست، به روشنی بیانگر آن است که با دگرگونی اوضاع و تحوّل موضوعات، نیاز به تفقه دوباره و فهم روزآمد از احکام پدید می‌آید. در واقع، این دعا نشان می‌دهد که حتی امام معصوم که ولی امر مسلمانان است، استمرار هدایت الهی را برای شناخت صحیح مسیر

در شرایط متغیر، مسألت می‌نماید. همچنین آن حضرت در فرازی دیگر می‌فرماید: «به ما الهام کن تا آنچه را نیک و درست است، بشناسیم و بدان عمل کنیم و پریشانی و دودلی را از دل ما بزدای». این فراز نیز بر نقش هدایت الهی و ضرورت روشنگری در شرایط پیچیده اجتماعی و اخلاقی تأکید دارد.

بنابراین، امروزه با توجه به تحولات اجتماعی و شکل‌گیری حکومت دینی بر پایه حاکمیت ولی فقیه و با محوریت فقه شیعه، ضرورت تدوین فقهی نوپدید و نظام‌مند پدید آمده است؛ فقهی که در قالب مجموعه‌ای مدوّن، تئوری واقعی اداره انسان در جامعه را از تولد تا مرگ ارائه می‌دهد و با نگاهی ویژه به حکومت، به منزله «فلسفه عملی فقه» ایفای نقش می‌کند (مشکانی؛ سعادت، ۱۳۹۲: ص ۱۰۷). این نکته در دعای ختم قرآن کاملاً استنباط می‌شود:

«بار خدایا، همچنان که با فرو فرستادن قرآن، محمّد را برای هدایت [مردمان] به سوی خود، چون درفش برافراشتی، و راهی که بر رضا و خرسندی توسّست، راه دودمانش قرار دادی، پس بر محمّد و دودمانش درود فرست، و قرآن را وسیله رسیدن ما به منزلگاه‌های کرامت و بزرگواری و نردبان عروج به ستیغ بلند امنیّت و سلامت قرار ده، و سببی که با آن در ساحت رستاخیز پاداش گیریم، و وسیله‌ای قرار ده که با آن نعمت ابدی در سرای ماندگار و جاویدان، راه یابیم» (صحیفه سجادیه: دعای ۴۲).

تحقق استجابت دعای امام در طول اعصار، منوط به وجود فقهی مدوّن و حکومتی است که در فرآیند استنباط و تدوین قوانین، مصالح اجتماعی را به طور جدی لحاظ کند؛ زیرا احکام اسلام برخاسته از قرآن کریم‌اند و فقیه با تفقه در آیات الهی، و با توجه به موازین عقلانی، عدالت و مصالح امت اسلامی، به تبیین و توسعه فقه حکومتی می‌پردازد. بنابراین، فقه امروز با انبوهی از مسائل و موضوعات نوپدید مواجه است که در اثر تشکیل و استمرار حکومت اسلامی پدید آمده‌اند؛ مسائلی که فقه فردی رایج، پاسخی جامع و نظام‌مند برای آن‌ها ارائه نکرده است. از این رو، بسیاری

از فقها، به ضرورت تدوین فقه حکومتی پی برده‌اند و در پی طراحی و تنظیم فقهی هستند که بتواند پاسخگوی نیازهای متنوع جامعه در بستر حکومت اسلامی باشد. این مهم، جز با تأسیس و توسعه فقه حکومتی، تحقق‌پذیر نخواهد بود. (مشکاتی؛ سعادت، ۱۳۹۲: ص ۱۰۷).

طرح جدایی دین از سیاست و سکولاریزه کردن دین، از جمله شبهاتی است که از سوی مکاتب فکری سکولار، باهدف سلطه فرهنگی و سیاسی بر جهان اسلام مطرح شده است. امام سجاد علیه السلام در این باره در دعای ۴۲ می‌فرماید:

«بار خدایا، تو این کتاب را بر پیامبر خود، محمد - که درود خدا بر او و دودمانش باد-، به اجمال فرو فرستادی؛ و دانشی شگفتی‌ها و حقایق مکتوم آن را در نهایت کمال، بر او الهام فرمودی...؛ دانش تفسیر به ما [دودمانش] میراث دادی؛ و ما را بر کسی که حقایق و اسرار آن را نمی‌داند و به فهم آن نادان است، فضیلت و برتری بخشیدی؛ و بر فهم و درک حقایق آن [و عمل کردن به معارف آن] توانا کردی، تا اینکه ما را بر آنان طاقّت درک و توان عمل به آن ندارند، برتری و بزرگی بخشیدی» (صحیفه سجادیه: دعای ۴۲).

سپس در باب جامعیت قرآن و برخورداری از دستورات حکومتی می‌فرماید:

«بار خدایا، بر محمد و دودمانش درود فرست؛ و قرآن را در تاریکی شب‌های [وحشت‌زا]، مونس و آشنای ما قرار ده؛ و از افسون‌های شیطان و اندیشه‌های وسوسه‌انگیز، نگاهدارنده؛ و برای گام‌های ما از رفتن به سوی گناهان، بازدارنده؛ و برای زبان‌های ما از فرو رفتن در سخنان باطل و ناروا، خاموش‌کننده؛ و عمل به تمام حلال و حرام‌هایی که در آن بیان شده» (صحیفه سجادیه: دعای ۴۲).

امام، در نهایت، تنها راه دستیابی به سلامت مادی و معنوی انسان را پایبندی به دستورات دین می‌داند؛ امری که به دلیل اطلاق کلام ایشان، شامل مسائل و مشکلات مربوط به اداره حکومت اسلامی نیز می‌شود و به روشنی بر ضرورت فقه حکومتی دلالت دارد. افزون بر این، ردّ دیدگاه جدایی دین از سیاست نیز در همین چارچوب قابل تبیین است؛ زیرا قلمرو احکام شرعی همچون حلال

و حرام، منحصر به مسائل فردی نیست، بلکه عرصه های اجتماعی همچون معاملات، از جمله «بیع»، رانیز در بر می گیرد. از این رو، اطلاق کلام امام شامل همه ابعاد فردی و اجتماعی زندگی انسان می شود.

۲-۳. مبنای مشروعیت حکومت اسلامی

احکام و اصول فقه حکومتی، مکلف مختار را در بستر کلان اجتماعی مورد توجه قرار می دهد و مصلحت فرد را در پرتو مصلحت جامعه می سنجد. از این منظر، نقش مردم در مشروعیت بخشی به حکومت جایگاهی ندارد؛ بلکه حکومت، خود را موظف به تأمین مصالح و دفع مفاسد اجتماعی می داند. مشروعیت حکومت، به نسبت آن با شریعت مقدس اسلام بستگی دارد. هرگاه مبنای تأسیس و اداره حکومتی، بر ولایت و قیمومت الهی استوار باشد، و حاکمان آن، چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم، منصوب از جانب خداوند متعال باشند و در عین حال، کارگزاران و سیاست گذاران جامعه، ملتزم به اجرای احکام و قوانین الهی باشند، چنین حکومتی مشروع خواهد بود. این معنا، مستند به آیه شریفه «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (توبه: ۷۱) قابل اثبات است.

اگر مشروعیت حکومت به معنای «حق فرمان دادن، نهی کردن و تصرف در شئون زندگی مردم، و نیز وجوب اطاعت مردم از آن» تلقی شود، باز هم مردم در اعطای این مشروعیت نقشی نخواهند داشت؛ چراکه حق حاکمیت و فرمانروایی، به طور مطلق، از آن خداوند متعال است، و تنها کسی می تواند واجد این حق باشد که از سوی خداوند، به طور خاص یا عام، به آن مأذون یا منصوب شده باشد. بر این اساس، حق امر و نهی، به صورت اصیل از آن خداست، نه مردم؛ تا آنکه ایشان بتوانند این حق را به حاکمان تفویض کنند. از این رو، تفاوتی میان عصر حضور و عصر غیبت وجود ندارد؛ چه آن گاه که حاکم، منصوب خاص خداوند باشد، همچون امام معصوم، و چه زمانی

که حاکم، منصوب عام از سوی شارع باشد، مانند فقیه جامع‌الشرایط. در هر صورت، مشروعیت حکومت، برخاسته از نصب الهی است، نه ناشی از رضایت یا تفویض مردم.

با این حال، نقش مردم در تحقق عینی حکومت، در قالب شرط «مقبولیت» و «قدرت اجتماعی» تبیین می‌شود؛ چراکه مقبولیت عمومی و توان اجتماعی حاصل از آن، زمینه‌ساز کارآمدی نظام سیاسی است. بنابراین، بدون حضور، همراهی و حمایت مردم، نه‌تنها تأسیس حکومت امکان‌پذیر نخواهد بود؛ بلکه استمرار آن و نیل به اهداف بلند نیز میسر نخواهد شد.

از این منظر، بیعت مردم با حکومت، صرفاً به منزله اعلان حمایت، وفاداری و التزام به قوانین و مقررات دینی تلقی می‌شود. وظیفه مردم آن است که در مسیر استقرار حاکمیت الهی و تقویت جایگاه حاکمان منصوب از سوی خداوند تلاش کنند و پس از تشکیل حکومت نیز از آنان پیروی کنند. هرگونه کوتاهی در این مسیر، موجب عصیان در برابر فرمان الهی خواهد بود و مستوجب عقوبت اخروی است.

همچنین، مردم در اعطای ولایت به معصوم یا فقیه، هیچ نقشی ندارند و رضایت عمومی یا جواز از سوی آنان، شرط تصدی حکومت به شمار نمی‌آید. حتی اگر امام معصوم یا فقیه جامع‌الشرایط، بتواند با همراهی اقلیتی از مردم حکومت را در دست گیرد، موظف است برای اقناع و همراه‌سازی اکثریت، از طریق ارشاد، هدایت و تأمین حقوق آنان بکوشد. در این نگاه، اگرچه مردم در ثبوت ولایت نقش ندارند؛ اما اعمال ولایت در سطح جامعه و تحقق عینی حکومت، وابسته به خواست و رضایت عمومی است. در عصر حضور، حاکمیت به امام معصوم اختصاص دارد؛ زیرا با توجه به مقام عصمت، معصوم از هرگونه خطا و لغزش مصون است و به همین سبب، مشروعیت حکومت وی، مستقیماً ناشی از نصب الهی است. از این رو، حکومت، جزئی از شئون امامت، زعامت و ولایت الهی او به شمار می‌رود.

بر همین اساس، نقش مردم نه در مشروعیت بخشی، بلکه در تحقق عینی حکومت دینی و اعمال ولایت جلوه‌گر می‌شود؛ چنان‌که در کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام، به روشنی به

این نکته اشاره شده است: «یا ابن ابی طالب! لَكَ وِلَاءُ أُمَّتِي؛ فَإِنْ وَلَّوْكَ فِي عَافِيَةٍ، وَأَجْمَعُوا عَلَيْكَ بِالرِّضَا، فَقُمْ بِأَمْرِهُمْ، وَإِنْ اخْتَلَفُوا عَلَيْكَ، فَدَعْهُمْ وَمَا هُمْ فِيهِ؛ اِی پسر ابوطالب! ولایت امت من برای توست؛ پس اگر در آرامش، تو را به ولایت برگماشتند و با رضایت گرد تو گرد آمدند، امر آنان را به دست گیر، اما اگر در این کار اختلاف کردند، آنان را واگذار و به آنچه در آن هستند، کاری نداشته باش» (ابن طاووس، ۱۳۷۰ق: ص ۱۸۰).

از همین منظر، امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در خطبه شقشقیه، بر این واقعیت تأکید می‌ورزد که تحقق بیرونی حکومت، منوط به پذیرش مردمی است؛ زیرا با آنکه امامت و زعامت، حقی الهی است، بدون بیعت و همراهی عمومی، امکان اعمال این حق فراهم نمی‌شود. آن حضرت در توضیح چرایی پذیرش خلافت پس از قتل عثمان می‌فرماید: «لَوْ لَا حُضُورَ الْحَاضِرِ، وَقِيَامَ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ الْأَيْقَارَ وَاعْلَى كَفَلَةِ ظَالِمٍ وَلَا سَغْبِ مَظْلُومٍ، لِأَلْقِيَتْ حَبْلُهَا عَلَى غَارِبِهَا، وَلَسَقِيَتْ آخِرُهَا بِكَأْسِ أَوَّلِهَا، وَلَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنَزٍ؛ اگر نبود حضور جمعیت و برپاشدن حجت با وجود یاری کنندگان، و تعهدی که خداوند از عالمان گرفته که در برابر شکم بزرگی ستمگر و گرسنگی مظلوم خاموش نمانند، مهار خلافت را بر گردن شتر آن رها می‌ساختم، و پایان آن را با جام آغازش سیراب می‌کردم، و دنیای شما را بی ارزش تر از آب بینی بزغاله ای می‌شمردم» (نهج البلاغه: خطبه ۳). با این حال، روشن است که عدم استقبال مردم از حکومت امام، خللی در مشروعیت آن وارد نمی‌سازد؛ چراکه امام، به حکم نصب و اذن الهی، ولی مشروع امت است، خواه مردم از او پیروی کنند یا نکنند. در این صورت، حکومت امام، یا در دو بُعد ظاهری و باطنی تحقق می‌یابد، یا در صورت فقدان پذیرش عمومی، تنها به عنوان ولایت باطنی و واقعی استمرار می‌یابد.

بر این اساس، نقش مردم در نظام سیاسی اسلام، نه در ایجاد مشروعیت، بلکه در قوام بخشی و استمرار حکومت معنا می‌یابد. امام سجاد علیه السلام در فرازی از دعای چهل و هفتم صحیفه سجادیه، به روشنی از جایگاه امام منصوب از جانب خداوند یاد کرده و اطاعت از او را بر همگان واجب می‌شمارد: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَتَيْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَامَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ، وَمَنَارًا فِي بِلَادِكَ...

فَأَفْرِضْ عَلَيْنَا طَاعَتَهُ، وَعَرِّفْنَا فَضْلَهُ، وَالْهَمْنَا اتِّبَاعَهُ، وَأَعِنَّا عَلَى طَاعَتِهِ، وَاجْعَلْنَا مِنْ خُدَّامِهِ وَأَعْوَانِهِ، وَالذَّائِينَ عَنْهُ؛ خدایا، تو در هر زمان دین خود را به وسیله امامی تأیید کردی که او را برای بندگان نشانه و در شهرهای راهنما قرار دادی.... پس فرمانبرداری از او را بر ما واجب کن، و ما را به فضیلتش آگاه گردان، و پیروی از او را الهام فرما، و در اطاعتش یاری مان ده، و ما را از خدمتگزاران و یاوران و مدافعان او قرار ده» (صحیفه سجاده: دعای ۴۷).

از این فراز به روشنی پیداست که مشروعیت حکومت دینی، برگرفته از نصب و رضایت الهی است، نه برخاسته از رضایت یا اکثریت مردم. آنچه مردم بر عهده دارند، اطاعت، حمایت و تلاش برای تحقق و تقویت حکومت حق است، نه تفویض یا اعطای حق حاکمیت. بنابراین، اقبال عمومی، گرچه نقش کلیدی در تداوم و کارآمدی حکومت دارد؛ اما منشأ مشروعیت آن، تنها انتساب الهی و رضایت خداوندی است.

نتیجه‌گیری

فقه حکومتی از جمله شاخه‌های نوپدید در دانش فقه به شمار می‌رود که با وجود قدمت اندک در طرح و توسعه، هم‌زمان با موافقت‌ها و مخالفت‌های فراوانی درباره ضرورت توجه به آن، و نیز محتوا و مباحث درون‌متنی‌اش روبه‌رو بوده است. همین مسئله، نشان‌دهنده جایگاه خاص و حساس این شاخه در میان علوم اسلامی است. با توجه به نیاز روزافزون نظام اسلامی به پاسخ‌های فقهی در عرصه‌های حکومتی و اجتماعی، تقویت مباحث فقه حکومتی در سطوح عالی حوزه‌های علمیه، به‌ویژه در قالب دروس خارج فقه و اصول، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. در ادامه، مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش در چند بند به اختصار ارائه می‌شود:

۱. فقه حکومتی، دانشی میان‌رشته‌ای میان فقه، اصول و اندیشه سیاسی است که با رویکردی اجتماعی و حکومتی به تحلیل احکام فقهی می‌پردازد. در این رویکرد، احکام فردی در چارچوب نظم عمومی و اهداف کلان حکومت اسلامی بازخوانی و بازتفسیر می‌شوند...

۲. بر پایه آیات قرآن کریم و سنت نبوی، و با توجه به وجود احکام اجتماعی در شریعت اسلام، تأسیس حکومت دینی امری ضروری و اجتناب ناپذیر است؛ چراکه بسیاری از احکام شرعی، جز در بستر اجتماع و حاکمیت، امکان تحقق ندارند.

۳. حکومت دینی، به مثابه ضرورتی برخاسته از متن دین، نیازمند مجموعه‌ای از اصول، احکام و ساختارهای حقوقی و فقهی است که بر بنیاد مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی اسلام استوار باشد. به همین جهت، بایدها و نبایدهای حکومت دینی، در چارچوب دانشی مستقل به نام «فقه حکومتی» بررسی و تبیین می‌شوند.

۴. هدف نهایی شارع مقدس از تشریع احکام دینی، تحقق سعادت دنیوی و اخروی انسان است. تفسیر و تبیین این احکام، نیازمند مفسرانی است که از مراتب والای تقوا، فهم دین، و قرب الهی برخوردار باشند. بر همین اساس، با استناد به روایاتی چون مقبوله حنظله و صحیحہ ابی خدیجه، اداره حکومت اسلامی باید به فقیه‌ی عادل، آگاه به مسائل زمان، برخوردار از بینش سیاسی، مدیریت اجرایی و شجاعت در تصمیم‌گیری سپرده شود.

۵. امام سجاد (ع) در دورانی از خفقان سیاسی و محدودیت‌های شدید حکومتی، در قالب ادعیه تربیتی-سیاسی، به ترسیم شاخصه‌های حکومت اسلامی، اصول سعادت انسان، و بایدها و نبایدهای حاکمیت دینی پرداختند. تحلیل محتوای صحیفه سجادیه و رساله حقوق نشان می‌دهد که این دو اثر، انطباق بالایی با مبانی فقه حکومتی دارند و می‌توان از آنها به عنوان منابع نظری در این حوزه بهره گرفت.

در این پژوهش، با تکیه بر آموزه‌های امام سجاد (ع)، سه مبنای کلیدی برای فقه حکومتی شناسایی شده است: نخست، حاکمیت مطلق الهی به عنوان سرچشمه حق حاکمیت؛ دوم، ضرورت تشکیل حکومت اسلامی به منظور تحقق احکام شریعت در عرصه اجتماع؛ و سوم، مشروعیت حکومت بر پایه نصب الهی.

در عین حال، مردم از منظر ایشان، شرط مقبولیت، قدرت و کارآمدی به شمار می‌روند. بدون همراهی و حمایت مردم، نه امکان تأسیس حکومت وجود دارد، و نه استمرار و تحقق اهداف آن ممکن خواهد بود. بر این اساس، بیعت مردم با حکومت اسلامی، در حقیقت، اعلان وفاداری، حمایت و التزام به قوانین و مقررات شریعت است، نه اعطای مشروعیت یا تفویض حق حاکمیت. همچنین پیشنهاد می‌شود در پژوهشی مستقل، اصول و مبانی ناظر بر تأسیس حکومت دینی و فقه تأسیس حکومت به‌طور جامع و نظام‌مند بررسی شود تا مبانی نظری این حوزه از خاستگاه اصیل و بنیادین خود استخراج گردد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در هر نظام حقوقی، قانون‌گذار یک سلسله مصالح کلی را نصب‌العین خود قرار می‌دهد و نظام حقوقی خود را پایه‌ریزی می‌کند که هر بخش از قواعد و احکام آن، یکی از مصالح را تأمین کند، این مصالح کلی، «مبانی حقوق» است (مصباح یزدی، ۱۳۹۶: ج ۱، ص ۶۴-۶۵).
 ۲. مبانی در فلسفه حقوق، به معنای «رگه‌ها و ریشه‌های پنهان و نامرئی حقوق و کیفرها» معرفی می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۲۱). مبنا در اصطلاح حقوق دانان، عبارت است از اصل یا قاعده کلی که نظام حقوقی بر آن مبتنی است و قواعد و مقررات حقوقی براساس آن وضع می‌شود.
 ۳. یکی از خطراتی که در پی فتوحات مسلمانان و گسترش مرزهای جغرافیایی جهان اسلام پدید آمد، ورود فرهنگ‌ها و تمدن‌های متنوع به درون جامعه اسلامی بود. این امر موجب می‌شد که اسلام اصیل در فرهنگ‌های وارداتی تحلیل رفته و هویت آن دچار استحاله شود؛ به‌ویژه آنکه مسلمانان به تدریج با نظام‌های گوناگون قانون‌گذاری و ساختارهای فرهنگی بیگانه‌آشنایی شدند. پاسداری از اصالت اسلام در چنین شرایطی، نیازمند تلاش علمی گسترده، عمیق و پیوسته بود؛ درحالی‌که کمتر کسی متوجه این خطر بزرگ بود.
- خطر دوم، برخاسته از رفاه و آسایشی بود که در پی فتوحات گسترده در دوران خلافت خلفای دوم و سوم، در جامعه اسلامی پدید آمده بود؛ خطری که بیم آن می‌رفت تمامی ارزش‌های والای اسلامی را

دگرگون سازد و اهداف متعالی انسانی را به اهدافی سطحی، مادی و دنیوی فروکاهد. در برابر این تهدید دوگانه، ضرورت داشت حرکت علمی ای شکل گیرد تا مسلمانان به اصالت فکری و ظرفیت قانون گذاری مستقل خود که بر بنیاد قرآن و سنت استوار است، آگاهی یابند؛ و بذراجتهداد و تلاش برای شناخت راه حق، به گونه ای صحیح و اصولی در اندیشه اسلامی کاشته شود (صدر، ۱۳۹۰: ص ۷).

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

صحیفه سجادیه

ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۰ق)، الطرائف، قم: منشورات الرضی.

ابن فارس، احمد (بی تا)، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دارالفکر.

اسعدی، محمد (۱۴۰۱)، آسیب شناسی جریان های تفسیری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

اسلامی، رضا (۱۳۸۷)، اصول فقه حکومتی: گفتگو با جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه، قم: پژوهشگاه

علوم و فرهنگ اسلامی.

آصفی، محمد مهدی (۱۳۷۲)، تاریخ فقه شیعه، قم: قدس.

ایزدهی، سید سجاد (۱۳۸۹)، «پیرامون فقه سیاسی»، حکومت اسلامی، ش ۲، ص ۱-۴۴.

جوان آراسته، حسین (۱۳۸۶)، مبانی حکومت اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

حرانی، ابن شعبه (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، قم: النشر الاسلامی.

خلجی، محمد تقی (۱۳۸۳)، اسرار خاموشان (شرح صحیفه سجادیه)، قم: پرتو خورشید.

رضائزاد، عزالدین (۱۳۸۴)، «توحید در مذاهب کلامی»، اندیشه تقریب، ش ۴، ص ۴۸-۶۵.

شهید ثانی، زین الدین علی عاملی (بی تا)، مسالک الأفهام، قم: مؤسسه معارف اسلامی.

صدر، سید محمد باقر (۱۳۹۹)، لمحة فقهية تمهيدية عن مشروع دستور جمهورية إسلامية ایران، قم:

چاپخانه خیام.

_____ (۱۳۹۰ق)، مقدمه شهید صدر بر صحیفه سجادیه، بی‌جا: بی‌نا

- صرامی، سیف‌الله (۱۳۹۰)، «درآمدی بر فقه حکومتی»، کاوشی نو در فقه اسلامی، ش ۴، ص ۳-۴۴.
- ضیائی‌فر، سعید (۱۳۹۰)، «رویکرد حکومتی در فقه»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۵۳، ص ۳۱-۷.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (بی‌تا)، مختلف الشیعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۹)، دانشنامه فقه سیاسی، تهران: دانشگاه تهران.
- عمید زنجانی، عباسعلی؛ موسی‌زاده، ابراهیم (۱۳۹۳)، بایسته‌های فقه سیاسی، تهران: مجد.
- عندلیب، حسین (۱۳۹۰)، «تشابهات و تمایزات فقه فردی و حکومتی»، حکومت دینی، ش ۹، ص ۱۱۴-۱۲۴.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰)، فلسفه حقوق، تهران: گنج دانش.
- مشکانی سبزواری، عباسعلی (۱۳۸۲)، جستارهایی در فقه حکومتی، قم: انتشارات کتاب فردا.
- مشکانی سبزواری، عباسعلی؛ سعادت، ابوالفضل (۱۳۹۲)، «فقه حکومتی، نرم‌افزار توسعه انقلاب اسلامی»، مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۳۲، ص ۹۷-۱۱۸.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴)، نظریه سیاسی اسلام، قم: مؤسسه امام خمینی (ره).
- _____ (۱۳۹۶)، حقوق و سیاست در قرآن، قم: مؤسسه امام خمینی (ره).
- مظفر، محمدرضا (۱۴۲۰ق)، أصول الفقه، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- مقدم، سعید (۱۳۹۰)، تحلیل جامعه آرمانی در اندیشه امام سجاد (ع) در صحیفه سجادیه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه باقرالعلوم، دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۷۶)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، قم: اسلامیه.
- موسوی‌الخمنی، روح‌الله (۱۳۷۳)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- _____ (۱۴۲۱ق)، البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ورعی، سیدجواد (۱۳۹۵)، «فقه سیاسی و اصالت عدالت در زمانداری»، علوم سیاسی، ش ۷۶، ص ۸۵-۱۰۰.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۰)، بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۰۶/۳۱.

References

The Holy Qur'an

Nahj al-Balāgha

Al-Şahīfa al-Sajjādiyya

Al-Āṣifi, Muhammad Maḥdī. 1372 Sh. *History of Shi'a Jurisprudence*. Qom: Quds.

ʿAmid Zanĵani, ʿAbbas ʿAlī. 1393 Sh. *Encyclopedia of Political Jurisprudence (Dānishnāme-ye Fiqh-e Siyasī)*. Tehran: University of Tehran Press.

ʿAmid Zanĵani, ʿAbbas ʿAlī; Mūsāzādeh, Ebrāhīm. 1393 Sh. *Essentials of Political Jurisprudence (Bāyestegī-hā-ye Fiqh-e Siyasī)*. Tehran: Majd.

ʿAndalib, Hossein. 1390 Sh. "Similarities and Differences Between Individual and Governmental Jurisprudence". *Religious Hukūmat-i Dīnī*. no. 9, 114–124.

As'adi, Muhammad. 1401 Sh. *Pathology of Exegetical Currents (Asīb-shenasi-ye Jaryān-hā-ye Tafṣīrī)*. Qom: Pazhuheshgāh Hawza va Daneshgāh.

Eslami, Reza. 1387 Sh. *Principles of Governmental Jurisprudence: Dialogues with Scholars of Hawza and University*. Qom: Pazhuheshgāh ʿUlūm va Farhang.

Al-Ḥarrānī, Ibn Shu'ba. 1404 AH. *Tuḥaf al-'Uqūl*, Qom: [Mu'assasat] Al-Nashr al-Islāmī.

Allama al-Ḥillī, al-Ḥasan ibn Yūsuf. n.d. *Mukhtalaf al-Shī'a*. Qom: Daftar Enteshārāt Islāmī vābasteh be-Ḥawza ʿIlmiyya Qum.

Ibn Fāris, Aḥmad. n.d. *Mu'jam Maqāyīs al-Lughā*. Beirut: Dār al-Fikr.

Ibn Ṭāwūs, ʿAlī ibn Mūsā. 1370 AH. *Al-Ṭarāʾif*. Qom: Manshūrāt al-Raḍī.

Izdehi, Seyyed Sajjad. 1389 Sh. "On Political Jurisprudence". *Hukūmat-e Islāmī*, no. 2, 1–44.

Javan Arasteh, Hossein. 1386 Sh. *Foundations of Islamic Government*. Qom: Daftar Tablīghāt Islāmī Ḥawza ʿIlmiyya Qum.

Katouzian, Nasser. 1390 Sh. *Philosophy of Law (Falsafe-ye Huqūq)*. Tehran: Ganj Dānesh.

Khalajī, Muhammad Taqī. 1383 Sh. *Secrets of the Silent Ones: Commentary on Al-Şahīfa al-Sajjādiyya (Asrār-e Khāmushan: Sharh-e Şahīfa-ye Sajjādiyya)*. Qom: Partow-e Khorshīd.

Khamenei, Seyyed Ali. 1370 Sh. *Statements at the Inauguration of the Advanced Jurisprudence Course, 22 September 1991*. [URL: <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?id=2491&nt=2&year=1370&tid=2220>]

Miṣbāḥ Yazdī, Muhammad Taqī. 1394 Sh. *Political Theory of Islam*. Qom: Imam Khomeini Institute.

- Miṣbāḥ Yazdī, Muhammad Taqī. 1397 Sh. *Rights and Politics in the Qur'an*. Qom: Imam Khomeini Institute.
- Mishkānī Sabzevārī, Abbās 'Alī. 1382 Sh. *Essays on Governmental Jurisprudence*. Qom: Ketāb Fardā.
- Mishkānī Sabzevārī, Abbās 'Alī; Sa'ādātī, Abu 'l-faḍl. 1392 Sh. "Governmental Jurisprudence: The Software for the Development of the Islamic Revolution". *Islamic Revolution Studies*, no. 32, 97–118.
- Moqaddam, Sa'eed. 1390 Sh. *Analysis of the Ideal Society in the Thought of Imam Sajjad (AS) in Al-Ṣaḥīfa al- Sajjādiyya*. Master's Thesis, Bāqir al-'Ulūm University, Faculty of Political and Social Sciences.
- Al-Musawī al-Khomeini, Ruhullah. 1373 Sh. *Guardianship of the Jurist (Wilayat-e Faqih)*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Al-Musawī al-Khomeini, Ruhullah. 1421 AH. *Al-Bay'*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Al-Muzaffar, Muhammad Riḍā. 1420 AH. *Uṣūl al-Fiqh*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī al-Tābi'a li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- Rezā Nezhād, Ezzud-din. 1384 Sh. "Monotheism in Theological Schools". *Andishe-ye Taqrīb*, no. 4, 48–65.
- Al-Ṣadr, Muhammad Bāqir. 1390 AH. Introduction to *al-Ṣaḥīfa al-Sajjādiyya*. [No place/publisher].
- Al-Ṣadr, Muhammad Bāqir. 1399 AH. *A Preliminary Jurisprudential Glimpse at the Draft Constitution of the Islamic Republic of Iran*. Qom: Khayyam Press.
- Sarrāmi, Sayfullah. 1390 Sh. "An Introduction to Governmental Jurisprudence (*Dar-āmadī bar Fiqh-e Ḥukūmatī*)". *Kavoshi Now dar Fiqh-e Islami*, no. 4, 3–44.
- Al-Shahīd al-Thānī, Zayn al-Dīn al-'Āmilī. n.d. *Masālik al-Afhām*. Qom: Mu'assesseh Ma'ārif Islāmī.
- Varā'ei, Seyyed Javad. 1395 Sh. "Political Jurisprudence and the Primacy of Justice in Governance (*Fiqh-e Siyāsī va Asālat-e 'Adālat dar Zamām-dārī*)". *'Ulūm Siyāsī*, no. 76, 85–100.
- Ziāei Far, Sa'eed. 1390 Sh. "The Governance-Oriented Approach in Jurisprudence". *Ulūm Siyāsī*, no. 53, 7-31.